

قصاص در اسلام

عبدالحمیم سلیمی*

چکیده

فلسفه‌ی تشریح اسلام به طور عام و احکام کیفری آن به طور خاص، برپایی عدالت و هدایت بشر به زندگی انسانی و ایجاد بستر مناسب برای حرکت تکاملی انسان و برداشتن عوامل مزاحم و تهدیدکننده‌ی حیات انسانی است. در این راستا، اسلام تدابیری را برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم اندیشیده که از نظر اهمیت مقدم بر مجازات مادی است. تأکید بر جهان‌بینی توحیدی، تزکیه‌ی نفس، توبه، امر به معروف و نهی از منکر، و انذار و تبشیر تدابیری است که در سایر نظام‌های بشری سابقه ندارد و یا بسیار کم‌رنگ مطرح است. در عین حال از آن جا که ممکن است راه کارهای مزبور در بعضی از افراد به هر دلیلی، تأثیرگذار نباشد، اسلام کیفرهای مادی و دنیوی را نیز تشریح کرده است. قصاص از احکام کیفری اسلام است که اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن بر کسی پوشیده نیست. قصاص در اسلام، حد اعتدال رویکردهای افراطی و تفریطی یهودی و مسیحی و اعراب پیش از اسلام است و فلسفه‌ی تشریح آن دفاع از کل حیات انسانی، برپایی عدالت، امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام، قصاص روزه‌ای است به سوی حیات که ضرورت پذیرش آن بر اساس اصل عقلی حذف عوامل نابودکننده‌ی حیات انسانی، توجیه‌پذیر است.

قصاص قانونی است که اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن نمی‌کاهد؛ زیرا قصاص از قوانین اسلامی هماهنگ با فطرت و همواره ثابت است. اوضاع آشفته‌ی جوامع مبتلا به مجرمان آدم‌کش و قاتلان حرفه‌ای بهترین گواه بر این مدعاست که تدابیر بشری جای‌گزین، نظیر زندان، هرگز نمی‌تواند نقش ترمیم قصاص را ایفا کند.

کلیدواژه‌گان: قصاص، حیات، عدالت، امنیت اجتماعی.

مقدمه

اسلام دین حیات و زندگی است. توصیه‌ی قرآن کریم به مؤمنان این است که اگر می‌خواهید به زندگی انسانی برسید که در آن رفتار مجرمانه زمینه نداشته باشد و یا به حداقل برسد، به دستورات دین عمل کنید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

سیستم کیفری در اسلام برای پاس‌داری از ارزش‌ها، تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت، ایجاد جامعه‌ای سالم از طریق پیش‌گیری از مفاسد اجتماعی طراحی شده است. اسلام با اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه و انذار و تنبیه سعی کرده انسان‌ها را به وظایف فردی و اجتماعی‌شان آشنا و در اجرای آن تشویق نماید، اما برای کسانی که به هر دلیلی احکام الهی را نادیده می‌گیرند، حق و عدالت را زیر پا می‌گذارند و به وظایف انسانی خود عمل نمی‌کنند، مجازات مادی و دنیوی در نظر گرفته است. قصاص کیفری است که در این راستا تشریح شده است.

امروزه پرسش‌های متعددی درباره‌ی قصاص مطرح است که تا حدودی چالش‌برانگیز می‌نماید؛ از جمله: آیا قانون قصاص که در زمان بسیار دور وضع شده، برای عصر ما می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ آیا قانون قصاص در عصر ما زمینه‌ی اجرا دارد؟ آیا قصاص تکرار عمل قاتل نیست و موجب گسترش انتقام نمی‌شود؟ آیا اجرای قصاص می‌تواند دامنه‌ی انتقام را کاهش دهد؟ آیا تأکید مسیحیت بر عفو برتر است یا تأکید اسلام بر قصاص؟ آیا می‌توان تدابیر دیگری نظیر درمان، زندان و... برای قاتل اتخاذ کرد تا هم جامعه از شر مجرمان در امان بماند و هم دامنه‌ی قتل گسترش پیدا نکند؟ از همه مهم‌تر، فلسفه‌ی قصاص در اسلام چیست؟ اجرای قصاص بر اساس کدام اصل یا اصول عقلانی توجیه‌پذیر است؟

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های مزبور بر اساس منابع اسلامی و براهین عقلی است.

۱. یادآوری دو نکته

پیش از پرداختن به مباحث مربوط به قصاص توجه به دو نکته لازم و ضروری است:

۱-۱. راه‌های پیش‌گیری از جرم در سیستم کیفری اسلام

از مطالعه‌ی منابع حقوق کیفری و سخنان مشاهیر فقها درباره‌ی علت مجازات، چنین می‌آید که کیفر در سیستم جزایی اسلام برای پاس‌داری از ارزش‌های اسلامی، تأدیب و تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت ایجاد جامعه‌ی سالم از طریق پیش‌گیری از مفاسد اجتماعی است. بدین منظور هر یک از مجازات‌های اسلامی، از جهت حفظ حقوق فردی (حق الناس) و یا حفظ حقوق عمومی (حق الله) و یا هر دوی آن‌ها، وضع شده است؛ به بیان دیگر، فقها هدف اصلی کیفر را پاس‌داری از نفس، دین، ناموس، عقل و مال ذکر کرده‌اند.^۲ اسلام برای پیش‌گیری از وقوع جرم، تدابیری اندیشیده که از نظر اهمیت مقدم بر مجازات‌اند، و با سایر نظام‌های حقوقی تفاوت دارد:

۱-۱-۱. جهان‌بینی توحیدی: توحید فقط امری درونی نیست بلکه اعتقاد به حاکمیت الله دارای آثار عملی در حیات مادی و معنوی و زندگی فردی و اجتماعی است و تمامی فعالیت‌های انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با تأمل در آیات قرآن کریم،^۳ نقش بازدارندگی جهان‌بینی توحیدی در جلوگیری از جرم و گناه به خوبی قابل درک است.

۱-۱-۲. تهذیب نفس: یکی از راه‌های پیش‌گیری از وقوع جرم و گناه در نظام حقوقی اسلام، نشر تعلیمات اخلاقی برای تزکیه‌ی نفس است.^۴ این تدبیر هر چند ضمانت اجرایی ندارد، اما نتیجه‌ی آن به طور غیرمستقیم در تأمین نظم و امنیت عمومی و اجرای عدالت کمک می‌کند. به همین دلیل، یکی از رسالت‌های پیامبر ﷺ تکمیل و گسترش فضایل اخلاقی است.^۵

۱-۱-۳. نظارت اجتماعی: نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) به هدف پیش‌گیری از شیوع انحرافات اخلاقی و جرم و گناه در جامعه‌ی اسلامی پیش‌بینی شده است که هم وظیفه‌ی مردم و هم وظیفه‌ی حکومت اسلامی است. با توجه به آیات قرآن^۶ و روایات اسلامی،^۷ این نهاد اسلامی در پیش‌گیری از وقوع و شیوع جرایم، بسیار مهم و سازنده است.

۱-۱-۴. توبه: توبه به عنوان عامل پیش‌گیری از تکرار جرم یا موجب سقوط مجازات در سیستم کیفری اسلام، روش خاصی است که در سایر قوانین جزایی سابقه ندارد. توبه یعنی «بازگشت و پشیمانی مجرم از جرم و گناه و خودداری از تکرار آن». در آیات متعددی از قرآن کریم، پس از ذکر مجازات جرایمی که حق الله محسوب می‌شوند، مانند حدود زنا، محاربه و سرقت، به نقش اصلاحی توبه اشاره شده است.^۸ نقش اصلاحی توبه در روایات^۹ و آثار فقها^{۱۰} نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

آنچه گفته شد، اجمالی است از تدابیری که اسلام برای پیش‌گیری از ارتکاب و تکرار جرم پیش‌بینی کرده

است که در نظام‌های حقوقی بشری بی‌سابقه و یا کم اهمیت است.

علاوه بر این، بشارت الهی به انواع پادشاه‌های معنوی و مادی و انذار از کیفرهای سخت روحانی و جسمانی، از عوامل تعلیم و تربیت انسان‌ها و بازدارنده‌ی از گناه و جرایم به حساب می‌آید و از اهداف پیامبران الهی است.

اصولاً تمامی انگیزه‌های انسانی را می‌توان در دو انگیزه‌ی «جلب منافع» و «دفع مضار» خلاصه کرد، بشارت و انذار این دو انگیزه را تقویت می‌کند و پایه‌ی اصلی هر گونه تربیت الهی و مردمی بر این دو اصل استوار است.

۲-۱. فلسفه‌ی احکام کیفری اسلام

تشریح احکام دین برای دعوت انسان‌ها به قسط و عدل و هدایت جامعه به سوی امن و امان است تا انسان‌ها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذایل و طی مسیر تکاملی به سوی خدا و تقرب به مقام رضای الهی که هدف نهایی آفرینش است بپردازند. از آن‌جا که احکام الهی به‌تنهایی در همه‌ی نفوس مؤثر واقع نمی‌شود، اسلام تدابیر پیش‌گیرانه‌ای اندیشیده و با بشارت و انذار سعی کرده، بشر را از اعمال خلاف بازدارد و به انجام وظایف اجتماعی و فردی وادار نماید و البته برای کسانی که بشارت و انذار بر آنها مؤثر نیست و به هر دلیلی از حدود الهی تجاوز می‌کنند و حق و عدالت را زیر پا می‌گذارند، مجازات‌های دنیوی نیز در نظر گرفته است. این از امتیازات نظام حقوقی اسلام نسبت به دیگر نظام‌های حقوقی است که ضامن اجرا در آن‌ها محدود به مجازات‌های دنیوی و مادی است. در نظام‌های دینی، به ویژه اسلام، اعتقادات قلبی و ایمان به توحید و قیامت و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا (عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید)، ضامن اجرایی قدرتمندی است ولی برای کسانی که از اعتقاد و ایمان محکمی برخوردار نیستند ضامن‌های اجرایی مادی و عقوبت‌های دنیوی نیز تشریح شده است.

اهتمام شارع مقدس به اجرای حدود و مجازات‌های متخلفان به‌حدی است که در روایات می‌خوانیم:

حَدَّ يِقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَىٰ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا^{۱۱} حَدَّيْ كَمَا فِي الْأَرْضِ فِيهَا أَزْكَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا^{۱۲} فرمودند:

امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَيُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»^{۱۲} فرمودند:

(تنها) زمین را به وسیله‌ی باران زنده نمی‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند که عدالت را زنده کنند، سپس زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود و به یقین اجرای یک حد در طریق عدالت سودمندتر است از چهل روز باران در زمین.^{۱۳}

به گفته‌ی یکی از بزرگان دین، این افضلیت و انفع بودن اجرای یک حد از چهل شبانه روز باران، برای آن است که سلامت، امنیت و ثبات در یک جامعه، اصل و اساس هر خیر و برکتی است و باران‌های پربرکت، و فور

نعمت و منافع اقتصادی، بدون امنیت، کارساز نیست و امنیت اجتماعی بدون اجرای حدود و احقاق حقوق حاصل نمی‌شود؛ در غیر این صورت مردم به جان هم می‌افتند و ظلم و فساد جامعه را فرا می‌گیرد، شهرها ویران و بندگان خدا به استضعاف کشیده می‌شوند. به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی خانه‌ی کعبه را بنا نهاد، اولین تقاضای او از خداوند امنیت مکه بود.^{۱۴} او می‌دانست تا نعمت امنیت نباشد، مواهب دیگر قابل استفاده نیست.^{۱۵}

بنابراین، فلسفه‌ی تشریح حدود^{۱۶} و تعزیرات،^{۱۷} پاس‌داری از ارزش‌ها و نیاز مردم و حفظ مصالح جامعه، تادیب و اصلاح اخلاقی مجرم و ایجاد جامعه‌ی سالم اسلامی است.

مهم‌ترین هدف مجازات، برپایی و گسترش عدالت است. عدالت از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است و انسان فطرتاً طالب اجرای آن است و درک عدالت امری وجدانی است. مسائل کیفری پیوند عدالت با مجازات انکارناپذیر است؛ چون رعایت عدالت در هر جامعه (دادن هر حقی به صاحب واقعی آن) ایجاب می‌کند که مجرم به کیفر عمل مجرمانه‌اش برسد، نه دیگری؛ به تعبیر دیگر، هدف از مجازات مجرم، اجرای عدالت در جامعه است.

۲. ماهیت قصاص

قصاص مصدر «قاص یقاص» است، «قَصُّ آثره» یعنی از او پیروی کرده است. شخص نقال و قصه‌گو را «قصاص» می‌گویند، چون از آثار و حکایت پیشینیان، پیروی، و آن‌ها را برای آیندگان بازگو می‌کند. در اصطلاح فقها نیز شبیه معنای لغوی قصاص مورد عنایت قرار گرفته است:

القصاص بالكسر و هو اسم الاستيفاء مثل الجنایه من قتل او قطع او ضرب او جرح و اصله اقتضاء الاثر، قَصُّ اثره اذا تبعه فكان المقتص يتبع اثر الجنای فیفعل مثل فعله؛ قصاص عنوانی است که برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب یافته، نظیر قتل، قطع، ضرب و یا جرح به کار می‌رود و ریشه‌ی آن پیروی کردن از اثر است؛ چون قصاص‌کننده اثر جنایتکار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد.^{۱۸}

بعضی از حقوق‌دانان نیز همین معنا را به کار برده‌اند.^{۱۹}

۳. پیشینه‌ی قصاص

پیش از ظهور اسلام دو روی‌کرد عمده در زمینه‌ی قصاص وجود داشت:

الف) روی‌کرد یهودی که فقط بر اجرای قصاص تأکید می‌ورزید و هدف از آن مصون نگه داشتن امت یهود از عواقب زینبار جرم و برپاداشتن عدالت از طریق کیفر مجرمان بود. قصاص در شریعت یهود به دو صورت انجام می‌گرفت: یکی اعدام (سنگسار کردن، سوزاندن، به دار کشیدن، با تیر زدن و یا با شمشیر قطعه

قطعه کردن) که اختصاص به قتل عمد داشت؛ و دیگری دیه که چهار یا پنج برابر میزان ضرر وارده، مقرر می‌گردید و مربوط به قتل غیرعمدی بود.

در کتاب تورات حدود بسیاری از جرایم ذکر شده است:

اگر اذیتی دیگر حاصل شود، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، داغ در برابر داغ، زخم در برابر زخم و لطمه در برابر لطمه و...^{۲۰}

ب) دیگری روی‌کرد مسیحی که همواره به عفو و گذشت توصیه می‌کرد و به پاداش‌ها و کیفرهای اخروی بیش‌تر اهمیت می‌داد. در شریعت مسیح، جرم به عملی اطلاق می‌شود که از نظر اخلاقی مذموم و از سوی خداوند منع شده است. مجرم چون از دستور خالق اطاعت نکرده اخلاقاً مسئول است و خداوند او را در آن دنیا کیفر می‌دهد؛ بنابراین، قصاص مجرم در دنیا متناسب با رفتار مجرمانه‌ی او نیست. در انجیل می‌خوانیم:

شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی، دندانی به دندانی و... لیکن من به شما می‌گویم که با شریب مقاومت نکنید، بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو سیلی زد، دیگری را نیز به سوی او بگردان، و اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو را گذار و...^{۲۱}

ج) در شبه جزیره‌ی عربستان قبل از اسلام نیز قانون و نظام واحدی وجود نداشت. قبایلی که در عربستان زندگی می‌کردند از نظام قبیله‌ای و رییس قبیله اطاعت می‌کردند. قصاص و خون‌خواهی فردی و شخصی نبود بلکه همه‌ی افراد قبیله برای خون‌خواهی اقدام می‌کردند، اما اجراکننده‌ی قصاص فقط اشخاص ذی‌نفع بودند. برای انتقام گیرنده هیچ فرقی میان شخص مجرم و افراد بی‌گناه قبیله‌اش وجود نداشت. انتقام گیرنده به تناسب توانش می‌توانست انتقام بگیرد، حتی اگر قربانی انتقام فرد بی‌گناهی باشد. شعار اعراب جاهلیت این بود: «التَّارُ و لا تترك التار؛ ما می‌توانیم آتش جهنم را تحمل کنیم اما نمی‌توانیم از انتقام‌گیری شخصی صرف نظر کنیم».

این روحیه در اشعار شاعران عرب بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است.^{۲۲}

نقل شده که فردی یکی از بزرگان عرب را کشت. نزدیکان قاتل به ولی دم که پدر مقتول بود مراجعه کردند و گفتند: از ما چه می‌خواهی تا راضی شوی؟ او گفت: «یا پسرم را زنده سازید، یا خانه‌ام را پر از ستاره‌های آسمان کنید و یا همه‌ی اقوام شما را می‌کشم؛ با این همه، فکر نمی‌کنم چیزی در عوض گرفته باشم».^{۲۳}

در این رویکرد عربی، قصد و نیت مجرمانه تأثیری در ارزیابی جرم نداشت. هدف انتقام گیرنده این بود که روح مقتول از او راضی شود.

اسلام در چنین اوضاع و شرایطی ظهور کرد؛ زمانی که فلسفه‌ی قصاص و هدف از اجرای آن فقط رضایت مجنی‌علیه بود و انتقام حالت شخصی و فردی نداشت. اسلام با تشریح قانون قصاص، افراط و تفریط شریعت یهود و مسیح را به اعتدال، و انحراف رویکرد عربی را به اصلاح فراخواند. از یک سو، شدت انحصاری احکام تورات را تعدیل و از سوی دیگر، عفو و گذشت را در کنار قصاص مطرح ساخت.

﴿وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^{۲۴} کیفر

بدی مجازاتی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. خداوند

ظالمان را دوست ندارد.

از آیه‌ی شریفه می‌توان الهام گرفت که: اولاً، طرح عفو و گذشت برای این است که در قصاص و کیفر احتمال تجاوز وجود دارد و چه بسا انتقام گیرنده نتواند خود را کنترل کند و در صف ظالمان قرار گیرد؛ ثانیاً، گذشتی که صاحب حق از خود نشان می‌دهد، اگر موجب انسجام جامعه، کاستی کینه‌ها و افزایش محبت‌ها و جلوگیری از انتقام‌جویی‌ها و در یک کلام، موجب آرامش اجتماعی گردد، خداوند پاداش او را از فضل بی‌پایان خود عطا خواهد کرد؛ و ثالثاً، کسی شایسته‌ی عفو است که از گذشته‌ی مجرمانه‌اش پشیمان باشد و در مقام اصلاح خود برآید؛ به بیان دیگر، کیفر و انتقام و مقابله‌ی به مثل، اختصاص به ستمگرانی دارد که بر ارتکاب جرم اصرار بورزند؛ به تعبیر روشن‌تر، کیفر و عفو هر کدام در جای مناسب خود باید اعمال گردد. عفو در مواردی است که صاحب حق، قدرت بر انتقام دارد و گذشت او بزرگوارانه و خیرخواهانه است نه از موضع ضعف و ناتوانی. این نوع گذشت سازنده است، ظالم را به اصلاح وامی‌دارد و مظلوم نیز با تسلط بر هوای نفس به تعالی روحی می‌رسد.

اسلام قانون قصاص را به گونه‌ای تشریح کرده است که اگر به‌خوبی اجرا شود، امنیت فردی و اجتماعی تأمین می‌شود. با اجرای قصاص احساسات جریحه‌دار شده‌ی جامعه التیام می‌یابد و آلام روحی اولیای مقتول نیز تا حدودی تسکین پیدا می‌کند.

در زمانی که قصاص حق غیرقابل اسقاط تلقی می‌شد و اگر اولیای مجنی‌علیه از انتقام گرفتن خودداری می‌کردند، مورد نکوهش و تحقیر دیگران قرار می‌گرفتند و اکثریت می‌کوشیدند آنان را به شیوه‌های مختلف به انتقام‌گیری و قصاص‌های ناعادلانه ترغیب نمایند، اسلام رویکرد نوی را فراروی بشر قرار داد و برعکس نگرش‌های افراطی و تفریطی، گذشت و احسان را به عنوان ارزش مطرح ساخت.^{۲۵}

۴. شرایط اجرای قصاص

اسلام حدود و شرایطی را برای حکم قصاص تشریح کرده است تا از گسترش انتقام‌جویی به عمل آید و عدالت بر پا شود. شرایطی که در فقه اسلامی به آنها اشاره شده عبارت‌اند از: برابری در آزادی، برابری در دین، فقدان رابطه‌ی پدری و فرزندی، بلوغ، عقل و مهدورالدم نبودن، که به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

حکم قصاص نسبت به آزاد و برده فرق می‌کند. در تحریرالوسیله می‌فرماید:

الاول: التساوی فی الحرّیة والزّقیة فیقتل الحرّ بالحرّ و بالحرّة لکن مع ردّ فاضل الدیة و هو نصف دیة الرجل و کذا تقتل الحرّة بالحرّة و بالحرّ لکن لایؤخذ من ولیها او ترکتها فاضل دية الرجل؛ اول: برابری در آزادی و بردگی، پس مرد آزاد در برابر مرد و یا زن آزاد کشته می‌شود با پرداخت نصف دیه‌ی مرد و همین‌طور زن آزاد در برابر زن آزاد و یا مرد آزاد کشته می‌شود اما در این قرض فاضل دیه از ولی زن یا ترکه‌ی او اخذ نمی‌شود.^{۲۶}

مستند این برابری آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ...﴾^{۲۷} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است؛ آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن.

روایات متعددی نیز ناظر به امر برابری در قصاص است.^{۲۸}

دو نکته در این زمینه نیازمند توضیح است:

الف) بدیهی است که امروزه با لغو بردگی -که اسلام نقش اساسی در این زمینه داشته است- برابری در آزادی موضوعیت ندارد، اما در خصوص اسیران جنگی کافر، مادام که آنان در کفر و ضلالت باقی بمانند، این شرط نیز به قوت خود باقی است.

ب) «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لکن ولی زن قبل از قصاص قاتل باید نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازد.»^{۲۹} تفاوت دیه‌ی زن و مرد هرگز به این معنا نیست که زن از لحاظ انسانیت با مرد تفاوت دارد و یا به قول معروف، خون زن کمرنگ‌تر از خون مرد است. چنین توهمی کاملاً غیرمنطقی است و شاید تعبیر «خون‌بها» منشأ این توهم شده باشد. پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص مرد متوجه خانواده‌ی او می‌شود. تفاوت میان از بین رفتن «مرد» و «زن» از لحاظ اقتصادی و مالی بر کسی پوشیده نیست. مردان غالباً عضو مؤثر اقتصادی و گردانندگان چرخه‌ی زندگی هستند و اگر این تفاوت رعایت نشود، خسارت جبران‌ناپذیری به بازماندگان مرد مقول وارد می‌گردد. اسلام هرگز نمی‌پذیرد که به بهانه‌ی شعار «تساوی»، حقوق افراد دیگری، مانند فرزندان کسی که قصاص شده، پایمال گردد. البته ممکن است در مواردی زن نان‌آور خانواده باشد و قوی‌تر از مرد عمل کند، اما قانون همواره بر محور کل وضع می‌گردد نه افراد؛ یعنی مجموعه‌ی مردان را با مجموعه‌ی زنان باید ارزیابی کرد.^{۳۰}

۲-۴. برابری در دین

از شرایط اجرای قصاص برابری در دین است و مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

الثانی: التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر مع عدم اعتیاده قتل الکافر؛^{۳۱} شرط دوم اجرای قصاص برابری در دین است، مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود با عدم اعتیاد مسلمان به قتل کفار.

در جواهر الکلام نیز به این شرط اشاره شده است.^{۳۲} مستند این برابری نیز آیه‌ی شریفه‌ای است. که می‌فرماید:

«وإن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»^{۳۳} و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

از آن‌جا که کلمه‌ی «سبیل» از قبیل «نکره در سیاق نفی» است، سلطه‌ی کفار را در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و حقوقی نفی می‌کند.

شهید ثانی رحمته الله علیه برای عدم تسلط کفار بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی چنین استدلال کرده است: خداوند برای کافران سلطه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است. اثبات قصاص برای وارث کافر، اگر کافر باشد، موجب سلطه‌ی کافر بر مؤمن است. بلی، اگر مسلمانی اعتیاد به قتل کفار پیدا کند، در این فرض، قصاص می‌شود. قانون مجازات اسلامی ایران به شرط برابری در دین اشاره نکرده است، اما از مفهوم عبارات مندرج در قانون مزبور می‌توان استنباط کرد که مسلمان به خاطر کافر قصاص نمی‌شود.

ماده‌ی ۲۰۷ می‌گوید:

هرگاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شود...

ماده‌ی ۲۰۹ می‌گوید:

هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است...

مفهوم مخالف مواد مزبور این می‌شود که اگر مسلمانی غیر مسلمانی را بکشد، موجب قصاص نیست. اما از

آن‌جا که قتل از نظر قانون جرم تلقی شده است، قاتل به حبس تعزیری محکوم می‌گردد.^{۳۴}

۳-۴. فقدان رابطه‌ی پدر و فرزندی

شرط سوم اجرای حکم قصاص این است که رابطه‌ی پدر و فرزندی میان قاتل و مقتول وجود نداشته باشد.

الشرط الثالث: انتفاء الابوة فلا یقتل أب بقتل ابنه و الظاهر ان لا یقتل أب الأب و هكذا؛

شرط سوم، فقدان ابوت است؛ پس پدر به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی‌شود؛ و

ظاهر این است که پدر پدر نیز قصاص نمی‌شود و همین طور.^{۳۵}

دلیل این حکم اجماع فقهای شیعه است. امام باقر علیه السلام درباره‌ی قاتل فرزند می‌فرماید:

قاتل کشته نمی‌شود و لکن او را به شدت مضروب ساخته، از زادگاهش تبعید می‌کنند، شاید تبعید و یا ضرب شدید از مصادیق تعزیر باشد که حاکم آن را صلاح دانسته است.^{۳۴}

چنان‌که اشاره کردیم، براساس فتاوی‌ مشهور فقها این حکم درباره‌ی جد پدری نیز جاری است؛ چون تعبیر «والد» که در روایات به کار رفته است، عمومیت دارد و شامل جد پدری نیز می‌شود.^{۳۷} در قانون مجازات اسلامی به این حکم تصریح شده است: پدر یا جد پدری که فرزند (دختر یا پسر) خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.^{۳۸} اگر فرزندی پدرش را به قتل برساند، حکم قصاص درباره‌ی او ثابت است. در اکثر قوانین جهان، پدرکشی قتل شدید محسوب می‌شود و کیفر فرزندی که پدر خود را بکشد، اعدام است.^{۳۹}

بعضی در زمینه‌ی عدم قصاص پدری که فرزند خود را کشته، استدلال مفصلی کرده‌اند. از جمله این که پدر و جد پدری در هر حال خواهان سعادت و کمال فرزند خود است، پدر نان‌آور خانه قیّم و سرپرست خانواده است؛ بنابراین، پدر و جد پدری قصاص نمی‌شوند، چون قصاص آن دو با حرمت و مقام پدری سازگاری ندارد.^{۴۰}

۴-۴ و ۵. بلوغ و عقل

عقل و بلوغ از شرایط عامه‌ی تکلیف در اسلام است. در امور کیفری، اطفال و مجانین از کیفر قصاص معاف هستند.

الشرط الرابع والخامس: العقل والبلوغ، فلا يقتل المجنون سواء قتل عاقلاً او مجنوناً، نعم تثبت الدیه علی عاقلته، و لا یقتل الصبی بصبی و لا ببالغ و ان بلغ عשרاً او بلغ خمسة اشبار، فعمده خطأ حتى یبلغ حد الرجال فی السن او سایر الامارات، والدیه علی عاقلته؛^{۴۱} شرط چهارم و پنجم عقل و بلوغ است. پس دیوانه قصاص نمی‌شود، فرقی نمی‌کند عاقلی را به قتل رسانده باشد یا دیوانه‌ای را، بله دیه بر عاقله‌ی او ثابت می‌شود. طفل قصاص نمی‌شود نه در برابر طفل و نه در برابر بالغ، حتی اگر ده ساله باشد یا پنج و جب قد کشیده باشد، پس عمد او خطا محسوب می‌شود تا از نظر سنی به سن مردان برسد یا سایر امارات بر بلوغ او قایم شود، و الا دیه بر ذمه‌ی عاقله‌ی او است.

در قانون مجازات اسلامی مواد متعددی به این شرط اشاره دارد:

چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و ضرب و جرح شود، عاقله ضامن است. لکن در مورد

اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده‌ی ولی طفل می‌باشد.^{۴۲}

هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد، خطا محسوب می‌شود و قصاص نمی‌شود، بلکه باید عاقله‌ی آنها دیه‌ی قتل خطا را به ورثه مقتول بدهد.^{۴۳}

جنايات عمد نابالغ و دیوانه به منزله‌ی خطای محض و برعهده‌ی عاقله می‌باشد.^{۴۴}

نظریه‌ی شماره‌ی ۱۶۱۶/۷ مورخ ۵/۵/۱۳۷۳ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه نیز مثال خوبی برای این مدعاست:

اگر دیوانه ای همسر خود را بکشد، چون قتل او خطایی محسوب می‌شود و نه قتل غیر عمد، طبق فتوای مشهور، از ماترک ارث می‌برد ولی از دیه‌ای که عاقله پرداخت می‌کند، ارث نمی‌برد.^{۴۵}

۴-۶. محقون الدّم بودن مقتول

از شرایط جریان حکم قصاص، محقون الدم بودن مقتول است؛ یعنی مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد. اگر مقتول مهدورالدم باشد، حکم قصاص درباره‌ی قاتل اجرا نمی‌شود.

الشرط السادس: ان يكون المقتول محقون الدّم، فلو قتل من كان مهدورالدم كالسّاب للنبی ﷺ فليس عليه القود، وكذا لا قود على من قتله بحق كالقصاص والقتل دفاعاً؛^{۴۶} شرط ششم این است که مقتول محقون الدم باشد. پس اگر کسی را بکشد که مهدورالدم است، مانند کسی که به پیامبر ﷺ سب کند، قتل او موجب قصاص نیست. همین طور کسی که قصاص به حق نماید و یا در مقام دفاع از خود کسی را بکشد، حکم قصاص درباره‌اش جاری نمی‌شود.

مستند این حکم اجماع فقها و روایات متعددی است که درباره‌ی سب النبى و غیر آن وارد شده است.^{۴۷}

از نظر قانون مجازات اسلامی «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند».^{۴۸}

۵. فلسفه‌ی قصاص

قصاص قانون الهی است و بر اهدافی بنا شده است که تحقق آن‌ها تأمین کننده‌ی سعادت دنیوی و اخروی بشر است، چرا که واضع این قانون خداوند است. خداوند حکیمی که انسان را آفریده و با ویژگی‌ها و نیازهای روحی و جسمی و ساختار وجودی او آشناست، همه‌ی مصالح و مفسدات اعمال و کارهای فردی و اجتماعی و پیامدهای آن‌ها را می‌داند، از تمام عوامل مؤثر در سرنوشت انسان آگاه است، از هر گونه خطا و

اشتباه مصون است، بی‌نیاز مطلق است، هیچ کمبودی ندارد که بخواهد آن را از طریق وضع قوانین مرتفع سازد، بلکه در تشریح قوانین فقط منافع و مصالح انسان‌ها را در نظر دارد؛ خلاصه خداوندی که از لحاظ صلاحیت علمی و اخلاقی در عرصه‌ی قانون‌گذاری یگانه است و سراسر جهان قلمرو حکومت و حاکمیت اوست، قانون قصاص را تشریح کرده و در آیات متعددی به فلسفه و چگونگی اجرای آن اشاره نموده است. مهم‌ترین دلایل تشریح این قانون الهی قصاص عبارت‌اند از:

۱-۵. دفاع از حیات طبیعی انسانی

از دیدگاه اسلام، حیات به طور کلی از آثار رحمت الهی است و اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّبِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِ﴾^{۴۹} به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند!

و حیات انسان نفخه‌ای از روح خدایی است:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^{۵۰} آن گاه که آدم را ساختم و از روح خود در او دمیدم (در برابر او) به سجده بیفتید.

در این نگاه که حیات مساوی با رحمت و نفخه‌ی ربانی است، از یک سو، حیات ارزشمند تلقی می‌شود، و از سوی دیگر، امانتی در نزد هر انسان؛ اختیار انسان نسبت به زندگی خویش در حدی است که خداوند به او عطا کرده است. بنابر این، حیات تنها حق افراد نیست بلکه حفظ آن یک تکلیف است و گذشت از آن، جز در مواردی که خالق انسان بیان کرده، ممنوع است.

در فقه اسلامی عنوان «نفس محترمه» مطرح شده است که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود؛ مگر کسی که به دلیل ارتکاب جرم تباه‌کننده‌ی حیات، مستحق کیفر و قصاص گردد.

حق حیات به اندازه‌ای ارزشمند است که از نظر قرآن کریم کشتن یک انسان بی‌گناه به منزله‌ی کشتن همه‌ی انسان‌هاست:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِمَعْرِئِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^{۵۱} هر کس که نفسی را بدون عنوان قصاص و یا فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است.

همین طور خداوند از کشتن انسان بدون مجوز شرعی و قانونی شدیداً نهی کرده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^{۵۲} و نفسی را که خداوند محترم شمرده است جز به حق مکشید....

در وسائل الشیعه حدود چهارده حدیث درباره‌ی حرمت قتل نفس محترمه آمده است.^{۵۳}

بدین شیوه و اصول
 ۱۶۶
 پاییز و زمستان ۱۳۸۵

از دیدگاه اسلام معاونت بر قتل نفس، بی تفاوتی در این خصوص، حتی پناه دادن به قاتل، حرام است.^{۵۴} تشریح قصاص به عنوان کیفر مناسب برای قاتل نفس محترمه، خود بهترین دلیل بر ارزشمندی حیات از دیدگاه اسلام است. فلسفه‌ی تشریح قصاص تأمین حیات انسان‌ها و تضمین حیات اجتماعی است؛ چرا که یادآوری عواقب کشتن انسان بی‌گناه تا حد زیادی قاتلان بالقوه را از ارتکاب جرم قتل بازمی‌دارد و در نتیجه، جامعه نیز از شرارت افراد شرور در امان می‌ماند. از دیدگاه قرآن کریم، قصاص روزنه‌ای است به سوی حیات واقعی:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^{۵۵} و برای شما در قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد؛ تا شما تقوا پیشه کنید.

آیه‌ی شریفه که از ده کلمه ترکیب یافته در نهایت فصاحت و بلاغت، بیانگر یک قانون قرآنی است، قانونی که ضامن حیات و تأمین‌کننده‌ی زندگی است.

قصاص، از یک طرف، ضامن حیات قاتل است؛ چرا که جنبه‌ی بازدارندگی دارد و یادآوری این حکم تا حدود زیادی مجرمان را از فکر خیانت و انسان‌کشی باز می‌دارد و از طرف دیگر، پاس‌دار حیات اجتماعی است؛ زیرا اگر حکم قصاص نباشد و افراد جانی احساس امنیت کنند، نظم و امنیت اجتماعی دچار اختلال گردیده، جان افراد بی‌دفاع در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرد.

دلیل این که قصاص روزنه‌ای به سوی حیات و مایه‌ی زندگی است، بسیار روشن است؛ زیرا از بین بردن افراد مزاحم و رفع موانع بهترین وسیله‌ی رشد و تکامل اجتماع است و ادامه‌ی حیات انسان‌ها را تضمین می‌کند.

چنان که اشاره کردیم، اسلام در قانون‌گذاری، مصالح و مفاصل واقعی بشریت را ملاک و معیار قرار داده و با شناخت کامل نسبت به انسان قوانینی را تشریح کرده است که از جمله‌ی آنها قانون قصاص است که هدف آن حفظ کل حیات انسانی است.

در نگاه ظاهری و بدون تأمل در فلسفه‌ی قصاص ممکن است این شبهه در ذهن انسان تداعی شود که انسان‌کشی جرمی نیست که از انسان عادی و عاقل سر بزند؛ بنابراین قصاص نمی‌تواند درمان چنین بیماری باشد، چون قصاص خود نوعی آدم‌کشی و به تعبیری، تکرار عمل قاتل است.

اما با تأمل در آیات شریفه‌ی قرآن کریم^{۵۶} که قصاص را به عنوان قانون تأمین‌کننده‌ی حیات مطرح می‌سازد، پاسخ شبهه‌ی مزبور به‌خوبی روشن می‌گردد. عمل مجرمانه‌ی قاتل در واقع تجاوز به نظام اجتماعی و تعدی به زندگی همه‌ی انسان‌هاست. حفظ نظام اجتماعی و حرمت و کرامت انسان‌ها اقتضا می‌کند که قاتل و جانی، محکوم و از تکرار اعمال مجرمانه‌ی او جلوگیری شود.

قصاص هرگز تکرار عمل قاتل نیست. چنان که بسیاری از نظام‌ها، نظیر پزشکی، کشاورزی، دام‌داری و...

همه بر اساس این اصل عقلی (حذف و نابودی عوامل مزاحم و خطرناک) پایه‌گذاری شده است. به منظور حفظ سلامتی بدن، عضو فاسد آن را قطع و برای رشد و نمو گل و گیاه شاخه‌ها و گیاهان مزاحم و مضر را نابود می‌کنند. قصاص قاتل نیز بر اساس این اصل عقلی توجیه‌پذیر است. کسانی که قصاص را تکرار عمل مجرمانه‌ی قاتل و فقدان انسان دیگری می‌دانند، با رویکرد فردگرایانه فقط به منافع فردی می‌اندیشند و از مصالح جمعی غفلت می‌ورزند. اگر اینان در آثار اصلاحی و تربیتی قصاص در اجتماع و نیز آثار بازندنگی آن بر قاتلان بالقوه، خوب تأمل کنند، هرگز به حکم قصاص اعتراض نخواهند کرد. چنان‌که هیچ عاقلی به بریدن شاخه‌های مزاحم گیاهان و قطع اندام فاسد انسان اعتراض نمی‌کند؛ چون این کار به ظاهر خشن را تأمین‌کننده‌ی مصلحتی بزرگ‌تر و مشروع و عاقلانه می‌داند. قصاص نیز چنین وضعیتی دارد.

۲-۵. برپایی عدالت و امنیت اجتماعی

از نظر عرفی و عقلی، رعایت تناسب میان جرم و مجازات، عادلانه و منصفانه است و امروزه از آن به اصل مقابله‌ی به مثل تعبیر می‌شود. این اصل در تاریخ روابط انسانی سابقه‌ای دیرینه دارد. از نظر قرآن کریم مقابله‌ی به مثل روشی عادلانه در برابر تجاوز و بی‌عدالتی شمرده می‌شود:

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۵۷} (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلْمُصَافِرِينَ﴾^{۵۸} و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به اندازه‌ای که به شما تعدی شده، کیفر دهید و اگر شکیبایی پیشه کنید، بهتر است.

﴿وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^{۵۹} کیفر بدی مجازاتی است همانند، و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد.

اصل مزبور در آیات متعددی از قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.^{۶۰} اصل مقابله‌ی به مثل در مورد قصاص به‌خوبی ترسیم شده است:

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالْيَدَ بِالْيَدِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^{۶۱} و بر آن‌ها (بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان است و هر زخمی قصاص دارد، و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفارهای

(گناهان) او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است.

به این ترتیب، قصاص قانونی عادلانه است که در تأمین عدالت نقش ارزنده‌ای دارد. بر خلاف پندار کسانی که قصاص را عامل گسترش انتقام می‌دانند، قصاص یک قانون قرآنی است که از سوی خداوند حکیم بر اساس حکمت وضع و تشریح شده است و ارتباطی با مسئله‌ی انتقام‌جویی ندارد؛ چون انتقام یک امر شخصی و برای فرونشاندن غضب فردی است، در صورتی که قصاص برای پیش‌گیری از تکرار ظلم و جنایت در اجتماع و هدف آن تأمین عدالت و تضمین حیات اجتماعی است. این ادعا با مراجعه به منابع معتبر اسلامی (کتاب و سنت) به خوبی قابل اثبات است. در این جا به ذکر یک آیه از قرآن کریم اکتفا نموده و آن را بررسی می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اغْتَدَى بِغَدَابِ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛^{۶۲} ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است. آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه‌ی برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حالت پرداخت‌کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند). این تخفیف و رحمتی است از ناحیه‌ی پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت.

در شأن نزول آیه‌ی شریفه گفته شده که این آیه در مقام تعدیل زیاده‌روی‌هایی است که در عصر جاهلیت در مورد قتل نفس انجام می‌گرفت. عادت عرب جاهلی این بود که اگر کسی از قبیله‌ی آن‌ها کشته می‌شد، تا آن‌جا که قدرت داشتند از قبیله‌ی قاتل می‌کشتند. قرآن کریم با انتخاب واژه‌ی قصاص نشان می‌دهد که اولیای مقتول حق دارند نسبت به قاتل همان را انجام دهند که او مرتکب شده است. ولی به این مقدار قناعت نکرده در دنباله‌ی آیه مسئله‌ی مساوات را با صراحت بیش‌تری مطرح می‌کند و می‌گوید: «آزاد در برابر آزاد و...» و این گونه به رعایت عدالت توصیه می‌کند.^{۶۳}

نکته‌ی قابل توجه آن که، اسلام همان گونه که هر مسئله‌ای را واقع‌بینانه و همه‌جانبه بررسی می‌کند، در این مسئله نیز قصاص را حکم اصلی، و عفو را برای تعدیل آن قرار داده است؛ به بیان دیگر، قصاص یک امر تعیینی نیست، بلکه اولیای مقتول حق دارند در برابر قاتل یکی از سه حکم را اجرا کنند:

۱. قصاص کردن؛ ۲. عفو کردن بدون گرفتن خون‌بها؛ ۳. عفو کردن با گرفتن خون‌بها (البته در این صورت موافقت قاتل نیز شرط است).

روش عادلانه‌ی «عفو» و «قصاص» که یک مجموعه‌ی کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد، از یک سو، روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ‌گونه برابری در قصاص قایل نبودند محکوم می‌کند و از سوی دیگر، عفو را در کنار قصاص مطرح می‌سازد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد تا قاتلان جسور نگردند؛ و در نهایت می‌گوید: پس از عفو، دیگر هیچ‌یک از طرفین حق تعدی ندارند. این در حالی است که در دوران جاهلیت چه بسا اولیای مقتول پس از عفو و گرفتن خون‌بها قاتل را می‌کشتند.

اضافه بر این‌ها، آیه‌ی شریفه با عنوان مؤمنان شروع می‌شود، شاید از این جهت که مؤمنان به مبدأ و معاد هرگز ملاک کارشان را هوا و هوس و اغراض شخصی قرار نمی‌دهند و کینه‌توزی محرک آنان نیست؛ چون علاقه‌ی اخوت و برادری بین قاتل و اولیای مقتول هرگز منقطع نگردیده بلکه هم‌چنان با هم برادر دینی هستند؛ «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ...». آیا این طرز تفکر از محبت و برادری حکایت می‌کند یا از کینه‌توزی و انتقام؟

از تعبیرات به کار رفته در آیه‌ی شریفه از قبیل دستور «عفو قاتل» و «برادر دینی خواندن قاتل و اولیای مقتول» و «رحمت الهی دانستن عفو» که خود تسهیل‌دramor بندگان است و «عدم زیاده‌روی در قصاص» کاملاً استفاده می‌شود که قصاص عامل گسترش انتقام نیست بلکه ضامن حیات و عدالت و امنیت اجتماعی است.

۳-۵. التیام روحی بازماندگان مقتول

بدون شک کشته شدن انسان بی‌گناهی که خداوند خون او را محترم دانسته، جرمی نابخشودنی و ضربه‌ی مهلکی است به همه‌ی بازماندگان و به خصوص اولیای دم که اگر تدبیری اندیشیده نشود، ممکن است واکنش حاصله از رفتار مجرمانه‌ی قاتل، به انتقام‌های شخصی و اقدامات خودسرانه منجر گردد. اسلام با توجه به این واقعیت، حق قصاص را برای اولیای دم به رسمیت شناخته است تا بدین وسیله روح آسیب دیده‌ی بازماندگان مقتول تا حدودی تسکین پیدا کند.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لُوَيْتِهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾؛^{۶۴} و کسی را که خداوند خونش را حرام کرده به قتل نرسانید، جز به حق؛ و برای ولی آن کس که مظلوم کشته شده سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، پس در قتل اسراف نکنید، چرا که او مورد حمایت است.

یعنی اولیای مقتول مادام که از حدود الهی تجاوز نکنند، مورد نصرت الهی هستند. در دوران جاهلیت، گاه یک قتل موجب کشتارهای پی در پی می‌شد و روحیه‌ی انتقام‌گیری حد و مرزی نداشت. اسلام بر این روش غلط خط بطلان کشید و قصاص را به عنوان یک حق برای اولیای دم قانونمند ساخت و اسراف در قتل و قصاص را ممنوع اعلام کرد.

بدین ترتیب، فقط اولیای دم حق قصاص دارند و می‌توانند مجازات قاتل را مطالبه کنند، نه دیگری. اگر

قاتل بدون اذن ولی دم کشته شود، عامل آن مرتکب قتل شده و موجب قصاص است. چنان که ماده‌ی ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند:

کسی که محکوم به قصاص است، باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد، مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.

البته، با توجه به اوضاع و شرایط اجتماعی و دو جنبه بودن جرایم از لحاظ حق الناس و حق الهی، قصاص هم حق الناس است و هم حق الله. از جهت حق الناس بودن قصاص، می‌توان گفت: رضایت مجنی علیه در عدم اجرای قصاص و اخذ دیه حقی است که شارع مقدس برای اولیای دم به رسمیت شناخته است، اما قصاص امری است واجب که هرگز نمی‌توان آن را به پرداخت مالی مشروط کرد؛ به بیان دیگر، دیه برعهده‌ی مدیون است که موظف به پرداخت آن است، ولی قصاص حکم و فرمان الهی است که اجرای آن بر بندگانش واجب است و هر جا که از حق استفاده نشود باید به تکلیف عمل شود.

بنابراین، اگر قاتل شاکی نداشته باشد یا شاکی از قصاص گذشت نماید و این اقدام موجب اختلال در نظم جامعه یا خوف شود و یا بیم تجزیه مرتکب به دیگران گردد، در این صورت، مجازات قاتل سه تا ده سال حبس تعزیری، و مجازات معاونت در آن، یک تا پنج سال حبس است.^{۶۵}

۶. تدابیر جای‌گزین قصاص

در پایان برای تکمیل بحث به ضرورت تدابیر جای‌گزین و عدم آن اشاره می‌کنیم. برخی معتقدند بهتر است به جای قصاص تدابیر دیگری چون معالجه، زندان و... برای قاتل اتخاذ شود تا هم جامعه از شر او محفوظ بماند و هم دامنه‌ی قتل گسترش پیدا نکند. در ابتدای امر، امکان دارد این شبهه در اذهان بسیاری تداعی شود، به خصوص با این نظر که جرم قتل، عملی نیست که از اشخاص عادی سربرزند؛ چه بسا قاتل مبتلا به مرض روانی و نیازمند به معالجه باشد که یقیناً قصاص و اعدام دواي چنین دردی نیست؛ و یا قاتل فردی عادی باشد که با زندانی کردن او ممکن است در عین حالی که جامعه از شر او در امان می‌ماند، نفعی هم عاید جامعه گردد.

درست است که اسلام برای دیوانه‌ها تکلیف قرار نداده و عقل از شرایط تکلیف در اسلام است، اما واقع مطلب این است که نمی‌توان مریض بودن قاتل را دلیل موجه و برطرف کننده‌ی حکم دانست؛ زیرا این طرح زمینه‌ی سوء استفاده را فراهم می‌سازد.^{۶۶} اگر این استدلال در مورد قاتل صحیح باشد درباره‌ی تمام تجاوزگران به حقوق دیگران نیز باید صحیح باشد و قوانین جزایی و سیستم کیفری را باید از میان برداشت و همه‌ی متعدیان و تجاوزگران را به جای مجازات به بیمارستان‌های روانی فرستاد، چون انسان عاقل و خردمند هرگز هوس تجاوز به دیگران نمی‌کند.

افزون بر این، مرض روانی یا جنون در صورتی دلیل موجه است که وجود آن حالت در حین ارتکاب قتل اثبات شود و صرف ادعا کفایت نمی‌کند.

علاوه بر این، اسلام به عنصر روانی جرم یا قصد مجرمانه‌ی قاتل توجه دارد و آن عبارت است از آگاهی و معرفت فاعل جرم به نامشروع بودن عملی که انجام می‌دهد.^{۶۷} اجزای تشکیل دهنده‌ی عنصر روانی قتل عمدی، انجام آگاهانه‌ی فعل مجرمانه از ناحیه‌ی مرتکب، به قصد سلب حیات از مجنی علیه است. قصاص عبارت است از انتقام بدنی از کسی که جنایت قتل را به صورت عمدی و عدوانی مرتکب شده است.^{۶۸} نوعاً قتل‌هایی که صورت می‌گیرد از این دسته است، لذا نمی‌توان ادعا کرد که همه‌ی قاتلان حین ارتکاب این عمل حالت غیرعادی دارند.

اما تدبیر زندانی کردن قاتل نمی‌تواند کارساز باشد؛ زیرا هدف از تشریح قصاص، به صراحت قرآن، حفظ حیات اجتماعی و پیش‌گیری از تکرار و توسعه‌ی جرم و جنایت است. زندان‌های امروزی نه تنها نقش تربیتی ندارند که خود کانون بحران و فسادند و شاید هم امن‌ترین مکان برای جنایت‌کاران؛ به خصوص اگر حکم زندانی افراد طبق معمول در معرض عفو باشد، که در این صورت جنایت‌کاران از جنایت ابایی نخواهند داشت.^{۶۹}

گذشته از این‌ها حق قصاص از حقوق مسلم اولیای مقتول است و آن‌ها هستند که از «قصاص» یا «عفو» یکی را انتخاب می‌کنند.^{۷۰} چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَشْرَفُ فِي الْأَقْتُلِ إِنَّهُ كَانَ مَنظُورًا﴾؛^{۷۱} و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق؛ و برای ولی آن کسی که مظلوم کشته شده سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است.

در قصاص قاتل حیات جامعه و تأمین امنیت نفوس است و اگر حق قصاص به اولیای مقتول داده نشود، روحیه‌ی جسارت در قاتلان، قوی، و امنیت جامعه مختل می‌گردد.

در نتیجه: اولاً، در اجرای قصاص حکمتی است؛ چون قصاص از سوی خداوند حکیم و عالم به مصالح و مفاسد امور تشریح شده است و اگر تدابیری مانند معالجه، زندان و... مفیدتر بود، حکمت الهی اقتضا داشت که آن را به جای قصاص وضع کند.

ثانیاً، اگر ناراحتی روانی عذر و بهانه‌ای برای ارتکاب قتل و جنایت قرار بگیرد و قاتل به دلیل بیماری روانی از کیفر مناسب تبرئه گردد، زمینه‌ی سوء استفاده‌ی تجاوزگران بیش از پیش فراهم می‌شود و امنیت اجتماعی آسیب می‌بیند؛ اضافه بر این، قصاص حق مسلم اولیای مقتول است و آن‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند، و اختیار آن‌ها نیز، به صراحت قرآن، دایر مدار اجرای «قصاص» و «عفو» است و تدابیر دیگری را نمی‌توان جای‌گزین قصاص کرد.

۷. جمع بندی

نتایج تحقیق حاضر را به صورت زیر می‌توان فهرست کرد:

۱. اسلام آیین حیات است. حیاتی که در آن همه‌ی انسان‌ها با صلح و برادری پذیرای یکدیگر باشند. حیاتی که در آن رفتار مجرمانه زمینه نداشته باشد و یا به حداقل کاهش پیدا کند. اسلام برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم تدابیری اندیشیده که از لحاظ اهمیت مقدم بر مجازات‌اند. جهان‌بینی توحیدی، تهذیب نفس، امر به معروف و نهی از منکر، توبه، انذار و تبشیر از آن جمله‌اند که در سایر نظام‌های حقوقی یا سابقه ندارد و یا بسیار کمرنگ مطرح شده است. از آن‌جا که تدابیر مزبور ممکن است در بعضی افراد تأثیرگذار نباشد، کیفرهای مادی و دنیوی، نظیر حدود، تعزیرات و قصاص در این راستا تشریح شده‌اند.

۲. قصاص قانون الهی است که از سوی خدای حکیم و آشنا به حقیقت انسان و مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری تأثیرگذار در تکامل انسان، وضع شده است. قانون قصاص اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ چون مبتنی بر فطرت انسانی است. گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن نمی‌کاهد و هیچ تدبیر دیگری، تأثیر اصلاحی قصاص را نخواهد داشت.

۳. از نظر تاریخی، پیش از ظهور اسلام دو روی‌کرد عمده در زمینه‌ی قصاص وجود داشت: یکی روی‌کرد یهودی که فقط بر قصاص تأکید داشت؛ دیگری روی‌کرد مسیحی که تنها بر عفو و گذشت توصیه می‌کرد. در شبه جزیره عربستان نیز به دلیل حاکمیت نظام قبیله‌ای، قصاص حد و مرز تعریف شده‌ای نداشت؛ در یک کلام، پیش از طلوع اسلام، اصل تناسب میان جرم و مجازات هرگز رعایت نمی‌شد.

۴. اسلام در چنین اوضاع و احوالی ظهور کرد و با تشریح قانون قصاص، روی‌کردهای افراطی و تفریطی یهودی و مسیحی را تعدیل و انحراف قصاص عربی شبه جزیره را اصلاح کرد. اسلام در کنار قصاص قانونمند، عفو و گذشت را نیز مطرح ساخت که یک مجموعه‌ی کاملاً انسانی و منطقی و به تعبیر قرآن رحمت خداوندی است. قصاص اسلامی ضمن پیش‌گیری از گسترش روحیه‌ی انتقام‌جویی، جرأت و جسارت را از مجرمان سلب می‌کند.

۵. اسلام قصاص را کاملاً قانونمند و عادلانه طراحی و اجرای آن را به حدود و شرایطی منوط کرده است. برابری در آزادی، برابری در دین، فقدان رابطه‌ی پدری و فرزندی، بلوغ، عقل و محقون‌الدم بودن مقتول از شرایط اجرای قصاص است و تعدی از آن موجب کیفر است.

۶. فلسفه‌ی قصاص در اسلام، پاس‌داری از کل حیات انسانی، برپایی عدالت و امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام، اجرای فرمان الهی است و اگر به خوبی اجرا شود، سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند. قصاص از یک سو ضامن حیات قاتلان بالقوه است؛ چرا که جنبه‌ی بازدارندگی دارد و یادآوری آثار اجرای حکم قصاص تا حدود زیادی مجرمان بالقوه را از فکر آدم‌کشی منصرف می‌سازد و از سوی دیگر، قانون قصاص ضامن امنیت و نظم اجتماعی است. در جامعه‌ی نظام‌مند، افراد شرور جایگاهی ندارند.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. ۷۲

پی نوشت‌ها:

۱. انفال، ۲۴.
۲. ابوالقاسم گرجی، «حقوق جزای عمومی اسلامی»، نشریه‌ی مؤسسه‌ی حقوق تطبیقی، ش ۶، سال ۱۳۵۸، ص ۹۰.
۳. بقره، ۲۵۵؛ تغابن، ۴؛ مجادله، ۷؛ زلزله، ۷ و ۸؛ آل عمران، ۲۵؛ بقره، ۲۸۶؛ طارق، ۸ و ۹.
۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق»، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، باب استحباب التخلف بمکارم الاخلاق.
۵. جمعه، ۲.
۶. آل عمران، ۱۰۴-۱۱۰.
۷. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۸؛ و اصول کالی، ج ۲، ص ۳۴۳.
۸. مانده، ۳۳، ۳۴ و ۴۳؛ نساء، ۱۶؛ نور، ۴ و ۵.
۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب مقدمات حدود، باب ۱۶، ح ۱.
۱۰. شهید اول، لعمریه، ج ۲، ص ۳۰۳، کتاب حدود؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱/۵۸ و امام خمینی، تحریر الوسیله، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی)، ج ۲، ص ۴۹۳، کتاب حدود.
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱ از ابواب مقدمات حدود، ۲ و ۳ و ۴.
۱۲. روم، ۱۹.
۱۳. وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱ از ابواب مقدماتی حدود، ح ۱.
۱۴. بقره، ۱۲۶: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا».
۱۵. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ۱۳۷۸)، ص ۱۹۹.
۱۶. محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۴، (تهران: نشر داد، ج ۲، ۱۳۷۳)، ص ۳۳ و ۸۰ و پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۹.
۱۷. همان، ص ۳۴.
۱۸. سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام به دلایل، ج ۲، ص ۵۰۰.
۱۹. علی رضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲ (سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۹)، ص ۱۱۵؛ و هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، (تهران: انتشارات مجد و زوین، ج ۱۱، ۱۳۸۲)، ص ۳۱۴.
۲۰. تورات، سفر خروج، آیات ۲۶۲۳.
۲۱. انجیل متی، باب ۵، ۳۸.
۲۲. حسنا از شاعران عصر جاهلیت می‌گوید: «هیچ گاه نباید غرامت دریافت کرد و از خون خواهی صرف نظر کرد. این یک شرمندگی بزرگ است.» به نقل از: هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲۳. همان، ص ۱۷۰.
۲۴. شوری، ۴۰.

۲۵. بقره، ۱۷۸.
۲۶. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۶۷.
۲۷. بقره، ۱۷۸.
۲۸. وسایل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص، ح ۱ و ۱۴ و ۱۶.
۲۹. قانون مجازات اسلامی ایران، ماده ۲۰۹.
۳۰. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۱-۶۱۲.
۳۱. تحریر الوسیله، ص ۴۶۸.
۳۲. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۲.
۳۳. قانون مجازات اسلامی ایران، مواد ۲۰۸ و ۶۱۲.
۳۴. همان.
۳۵. تحریر الوسیله، ص ۴۶۹.
۳۶. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۹.
۳۷. محمدحسن مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، (تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵)، ص ۳۲.
۳۸. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۲۰.
۳۹. هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۳۶.
۴۰. سید شکراله اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، (انتشارات بعثت، ۱۳۶۶)، ص ۱۶۷.
۴۱. تحریر الوسیله، ص ۴۷۰.
۴۲. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۰.
۴۳. همان، ماده ۲۲۱.
۴۴. همان، ماده ۳۰۶.
۴۵. هوشنگ، شامبیانی، حقوق جزای عمومی، ص ۲۳۷.
۴۶. احمد مطهری، مستند تحریر الوسیله، ج ۸۷، ص ۹۴۹۲.
۴۷. همان.
۴۸. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۲۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۹. روم، ۵۰.
۵۰. حجر، ۲۹.
۵۱. مائده، ۳۲.
۵۲. اسراء، ۳۳.
۵۳. وسایل الشیعه، ج ۲۹ (کتاب القصاص).
۵۴. همان، ص ۴۸۳، ح ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.
۵۵. بقره، ۱۷۹.
۵۶. بقره، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ نساء، ۹۲ و ۹۵ و ۹۶؛ مائده، ۳۲ و ۴۵؛ اسراء، ۳۳؛ شوری، ۴۰ و ۴۱.
۵۷. بقره، ۱۹۴.
۵۸. نحل، ۱۲۶.
۵۹. انفال، ۵۹.
۶۰. شوری، ۴۰؛ مائده، ۸.
۶۱. مائده، ۴۵.
۶۲. بقره، ۱۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۶۳. مانده، ۴۵: اسراء، ۳۳: و شوری، ۴۰

۶۴. اسراء، ۳۳.

۶۵. قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۰۷ و ۲۰۸.

۶۶. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۷، ذیل آیهی شریفه‌ی ۳۹، سوره‌ی نسا.

۶۷. ر. ک: محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۷۷ به بعد.

۶۸. ابوالقاسم کرجی، مقالات حقوقی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶۹. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۵ زندان کانون فساد یا دانشگاه ارشاد.

۷۰. بقره، ۱۷۸-۱۷۹.

۷۱. اسراء، ۳۳: ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰۵-۱۰۹.

۷۲. بقره، ۱۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی